

انفصال یک جانبه کریمه از اوکراین از منظر حقوق بین الملل

دیدخت صادقی حقیقی^۱

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۹/۷ - تاریخ تصویب ۹۸/۱۲/۱۷)

چکیده

در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ طی یک referendum که با حمایت و مداخله نظامی روسیه برگزار شد، کریمه اعلام استقلال نمود و بطور یک جانبه از اوکراین جدا شد و بلافاصله مورد شناسایی روسیه قرار گرفت. سپس پارلمان کریمه خواهان الحاق به روسیه گردید و در زمانی کوتاه قرارداد الحاق را با روسیه منعقد نمود و عملاً به روسیه پیوست. مقامات روسیه و کریمه برای توجیه اقدامات خود به اصول حقوق بین الملل، از جمله حق تعیین سرنوشت مردم کریمه و بطور ضمنی به تئوری انفصال چاره ساز استناد نمودند تا یک پایه حقوقی برای مداخله نظامی روسیه و کریمه و یک حق انفصال برای مردم این منطقه لحاظ نمایند. لیکن مقارن شدن این جدایی با تحولات سیاسی در اوکراین و تسلط غرب گرایان بر حکومت کیف شائبه سیاسی بودن این جدایی را بشدت تقویت می نماید. این پژوهش مشروعیت انفصال یک جانبه کریمه از اوکراین را در چارچوب نظریات مطرح در حقوق بین الملل بررسی می نماید. همچنین مداخله نظامی روسیه و توسل به زور این کشور در تحولات کریمه را مورد ارزیابی قرار می دهد. یافته این تحقیق حاکی از آن است که جدایی کریمه از اوکراین در چارچوب موازین حقوق بین الملل فاقد وجهت قانونی بوده و اعمال انجام شده توسط روسیه در فرآیند جدایی و برگزاری همه پرسی برای اعلام استقلال یک جانبه کریمه، به لحاظ نقض قواعد امره عدم "توسل به زور" و "عدم مداخله"، تخطی از حقوق بین الملل بوده و به این اعتبار اعلامیه استقلال کریمه در چارچوب موازین تثبیت شده حقوق بین الملل توجیه پذیر نمی باشد.

واژه های کلیدی: انفصال چاره ساز، حق تعیین سرنوشت، انفصال یک جانبه، همه پرسی، مداخله نظامی.

Email: dasadeghi@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۱۲۹ - ۱۵۴.

مقدمه

انفصال‌طلبی توسط گروه‌های اقلیت ملی برای تشکیل یک دولت مستقل براساس هویت قومی-زبانی در طول تاریخ همواره مطرح بوده است و در حال حاضر یکی از دغدغه‌های جامعه بین‌المللی می‌باشد که هم‌چنان لاینحل باقی‌مانده است. بطور کلی جریان‌های انفصال طلب در توجیه اقدام خود به حق "تعیین سرنوشت"^۱ که برای نخستین بار در منشور ملل متحد تبلور یافت، استناد می‌نمایند، و به مدد این حق سعی دارند که برای مطالبات انفصال‌طلبانه خود حقانیت و مشروعیت قائل شوند. سابقه کاربرد و اعمال این حق در شرایط گوناگون مملو از تناقضات و تعارضات بوده است که از تفاسیر و برداشتهای متفاوت و در عین حال مبهم و جانبدارانه آن ناشی می‌گردد. به گونه‌ای که در فضای سیاسی بین‌المللی از این حق سوء استفاده شده و جریان‌های انفصال‌طلب و موافقان و مخالفان آنها بنا به منافع و مصالح خود آن را تفسیر و مورد استناد قرار داده‌اند. بحران کریمه یکی از مواردی است که از این حق بنا به ملاحظات سیاسی استفاده شده است.

بعد از جنگ سرد جامعه بین‌المللی شاهد گسترش جریان‌های انفصال‌طلب براساس تئوری نسبتاً جدید "انفصال چاره‌ساز"^۲ بوده است. این نظریه نقض فاحش و سیستماتیک حق تعیین سرنوشت را مجوزی برای انفصال می‌داند. اعلام استقلال یک‌جانبه کوزوو و پیرو آن آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان و نمونه اخیر، مورد جدایی کریمه از اوکراین به عنوان شواهد عملی این تئوری در روابط بین‌المللی ذکر می‌شود. جدایی یک‌جانبه^۳ کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه با حمایت و مداخله نظامی این کشور صورت گرفت. مقامات کریمه و روسیه برای توجیه مواضع و عملکرد خود در بحران اوکراین به نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد استقلال کوزوو که اعلام نموده بود: "اعلامیه یک‌جانبه استقلال ناقص حقوق بین‌الملل نیست." استناد نمودند. همچنین روسیه به حق تعیین

¹ Self-Determination

² Remedial Secession

³ Unilateral secession

سرنوشت مردم کریمه به عنوان معیاری برای حق انفصال یک جانبه اشاره داشت و با اشاره بر تضييع حقوق روس‌تبارهای ساکن کریمه بطور ضمنی یک حق انفصال چاره‌ساز را برای مردم کریمه قائل بود. نماینده روسیه در شورای امنیت از مداخله نظامی کشورش در اوکراین اینگونه دفاع نمود که تهدید به خشونت توسط گروههای افراطی، امنیت و منافع مشروع مردم روس‌تبار در کریمه و شرق اوکراین را مورد تهدید قرار داده، و وظیفه روسیه حمایت از مردمی است که در شرایط نقض حقوق بشر به سر می‌برند. (U.N.Sc. Doc. (S/pv. 7125. 2015. P. 3

این نوشتار به بررسی مشروعیت جدایی کریمه از اوکراین در چارچوب نظریات موجود در مورد انفصال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل می‌پردازد و صحت اعلامیه یک جانبه استقلال کریمه براساس موازین حقوق بین‌الملل را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱- رژیم جدایی طلبی در حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل انفصال برای اقلیت‌های ملی قومی و زبانی تحت شرایطی جایز و قانونی شمرده می‌شود. انفصال بر مبنای رضایت دولت اصلی (مادر) در حقوق بین‌الملل مشروع شناخته شده است که از چند طریق حاصل می‌شود. یکی از طریق مذاکره در چارچوب قانون اساسی بین جریان انفصال طلب و دولت اصلی صورت می‌پذیرد.^۱ و بطور معمول این مذاکرات به منظور تدوین و تصویب یک اصلاحیه، حاوی ضوابط و ترتیباتی برای اعمال انفصال به قانون اساسی می‌باشد. (Anderson, 2013: 350) هم‌چنین انفصال براساس همه‌پرسی از کلیه جمعیت یک کشور مستقل در تطابق با حقوق بین‌الملل است. (Krueger, 2009: 122) انفصال از طریق پیش‌بینی در قانون اساسی یک دولت مستقل نیز میسر است. (Ibid) در این صورت در قانون اساسی دولت موجود، قواعد و مقرره‌ای در

^۱ در این مورد به مذاکرات بین نمایندگان حکومت بریتانیا و اسکاتلند می‌توان اشاره نمود که منجر به انعقاد توافق‌نامه‌ای بین طرفین مبنی بر برگزاری یک فراندوم به منظور جدایی اسکاتلند از بریتانیا گردید و طی فراندومی که در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ برگزار شد. اکثریت ساکنین اسکاتلند به جدایی رأی منفی دادند.

باره تجزیه و تفکیک سرزمینی پیش‌بینی شده می‌شود^۱ و در واقع کشور مادر در قوانین داخلی خود، انفصال را تحت شرایطی جایز شمرده و ضوابطی برای آن در نظر می‌گیرد.^۲ به علاوه در حقوق بین‌الملل تلاش یک اقلیت ملی برای انفصال از کشوری که قبلاً به زور ضمیمه آن گردیده‌اند، مشروع شناخته شده است. یک چنین شرایطی به عنوان بازگشت به وضعیت قانونی سابق تلقی می‌شود. (Cassese, 1995: 129; Kohen, 2006: 3)

جدایی کشورهای حوزه بالتیک شامل لتونی، لیتوانی و استونی از اتحاد جماهیر شوروی سابق در ۱۹۹۱ نمونه‌ای از این مورد می‌باشد.

۲- انفصال یک جانبه در شرایط استعماری

انفصال یک جانبه فرآیندی است که طی آن یک گروه خاص ملی به دنبال جدایی از یک دولت موجود مستقل (اصلی) و تأسیس یک کشور جدید، بدون رضایت آن دولت می‌باشد. (Crawford, 1999; 185) در حقوق بین‌الملل انفصال یک جانبه در شرایط استعماری جایز شمرده شده است. بعد از جنگ جهانی دوم، انفصال استقلال طلبانه در چارچوب فرآیند استعمارزدایی نمود یافت و مشروعیت انفصال کشورهای مستعمره برای رهایی از بند استعمار مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گرفت.

در فرآیند استعمارزدایی، اصل آزادی ملل در تعیین سرنوشت به عنوان مکانیسم و ابزار حقوقی مهمی در توجیه انتقال قدرت از کشورهای استعمارگر به مردم مستعمرات بکار گرفته شد و استقلال مستعمرات با کمترین مخالفت و مقاومت از سوی کشورهای قدرتمند استعمارگر مواجه شد. (G.A. Res. 1514 (xv); 1960; G.A. Res. 1541. (xv); 1960)

در این مقطع انفصال طلبی تحت نظم و کنترل درآمد و به مواردی از قبیل مبارزه به استعمار، اشغال بیگانه و تبعیض نژاد محدود گردید. (Summer, 2007: 153)

^۱ به عنوان نمونه می‌توان به قانون اساسی لیختن اشتاین (۴(۲): ۱۹۲۱، برمه (۱۰): ۱۹۷۴، جمهوری سوسیالیستی آدر یک تحلیل واقع‌بینانه بایستی گفت که درج مفادی بر حق انفصال در قانون اساسی عملاً به ندرت مصداق می‌کند زیرا که غالباً فاقد مکانیسم و ابزار مشخصی درباره چگونگی و اجرای انفصال می‌باشد.

283 (Simpson, 1996: 283) این موضوع در چندین قضیه مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته و در موارد انفصال یک جانبه دیوان فراتر از حوزه استعمارزدایی حرکت نکرده است.^۱ (White, 1981: 149) این مورد تا زمان استقلال یک جانبه کوزوو از صربستان به عنوان رژیم حقوقی در مورد انفصال یک‌جانبه در رویه کشورها به اجماع مورد پذیرش قرار گرفته بود.

در دوران پسا استعماری اختلاف نظر در مورد کاربرد جنبه خارجی حق تعیین سرنوشت که می‌تواند به انفصال سرزمینی منجر گردد، بروز نمود و باتوجه به سکوت حقوق بین‌الملل و فقدان قواعد ضروری در این عرصه، جامعه بین‌المللی با دکترین‌های متفاوتی در مقابل خواسته‌های انفصال‌طلبانه روبرو شده است. درحالی‌که بخشی از دکترین با انفصال یک‌جانبه از یک کشور مستقل بعد از ختم استعمار مخالف است، بعضی از صاحب‌نظران تقاضاهای انفصال‌طلبانه را مجاز می‌دانند و برخی انفصال یک‌جانبه در صورت رواداری ستم‌وبی‌عدالتی نسبت به گروه‌های ملی را در چارچوب نظریه انفصال چاره‌ساز قابل پذیرش می‌دانند.

۳- نظریه ممنوعیت انفصال یک‌جانبه

این نظریه به حفاظت از وحدت سیاسی و ثبات مرزهای یک کشور مطابق ماده (۴) منشور ملل متحد تأکید دارد؛ و بعد از دوران استعمارزدایی، انفصال یک‌جانبه از یک کشور مستقل را غیر مجاز می‌داند، این نظریه مسبوق به مخالفت دولتها با جدایی در طول تاریخ بوده و معتقد است این رویه در آرای قضایی و تصمیمات سازمانهای بین‌المللی منعکس و تداوم یافته است. از این روی این دکترین در توجیه نظریات خود، اسناد موجود بین‌المللی و منطقه‌ای را از دو منظر مورد استناد قرار می‌دهد. از یک سو بر قواعدی که به صراحت بر

^۱ I.C.J. Rep. advisory opinion of south Africa in namibia, 1971, Para: 52

I.C.J. Rep, advisory opinion of western Sahara, 1975, Para: 12

I.C.J. Rep, East Timor (Portugal V. Australia), 1995. Para: 102

I.C.J. Rep, advisory opinion of The construction of wall in The occupied Palestinian territory, 2004, Paras: 70-78.

ممنوعیت انفصال یک‌جانبه تأکید دارند، اشاره می‌نمایند و از جانبی دیگر بر قواعدی که در سطح ملی و بین‌المللی حقوق اقلیت‌های ملی را تبیین و مشخص می‌نمایند، بهره می‌گیرند. بررسی اقدامات مقدماتی و مباحث مربوط به کنفرانس ملل متحد برای تدوین منشور حاکی از آن است که هدف از درج اصل تعیین سرنوشت در منشور، حفظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی کشورهای مستقل بوده است و دولت‌های طرف این معاهده به صراحت تأکید داشته‌اند که تعیین سرنوشت مردم به هیچ‌وجه یک حق بلاشرط مبنی بر انفصال سرزمینی به اقلیت‌های ملی که در قلمرو یک کشور مستقل به سر می‌برند، اعطا نمی‌نماید. (Summer, 2007: 151) و کمیته پیش‌نویس منشور در مورد این حق به صراحت اعلام نمود که در بر دارنده حق انفصال نمی‌باشد. (U.N.Doc. 3431/1/1606.) هم‌چنین بازنگری اقدامات مقدماتی در تدوین دو میثاق حقوق مدنی سیاسی^۱ و حقوق اقتصادی و اجتماعی^۲ و فرهنگی ۱۹۶۶ و بررسی مواضع دولت‌های طرف این دو معاهده بین‌المللی، مبین آن است که قصد و هدف از درج حق تعیین سرنوشت در ماده نخست مشترک میثاقین که اشعار می‌دارد: «همه ملت‌ها دارای حق سرنوشت می‌باشند»، اعطای حق انفصال سرزمینی به اقلیت‌های بومی در شرایط غیراستعماری نبوده است. (Cassese, 1995: 68; Van den driest, 2015: 337;) (Bossty, 1987: 34) و به این اعتبار، ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به حقوق اقلیت‌ها پرداخته است که شامل برخورداری از حق تجزیه‌طلبی نیست.

در فضای ملل متحد، مجمع عمومی در قطعنامه‌های متعدد و مکرر خود تأیید نموده است که فقط مردمی که در شرایط استعماری، اشغال بیگانه و تبعیض‌نژادی هستند، برای رهایی و رسیدن به استقلال، حق انفصال یک‌جانبه را دارند. (G.A.Res. 1514 (xv).) (1960; G.A.Res. 1541(xv).1960; G.A.Res.67/14.2012; G.A.Res.2793. 1970; G.A.Res.2625(xxv).1971) ممنوعیت انفصال یک‌جانبه از یک کشور

¹ International Covenant on Civil and Political Rights 1966. (ICCPR)

² International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights 1966 (CRICES)

مستقل عضو ملل متحد در پاراگراف ۶ قطعنامه (XV) ۱۵۱۴ مصوب ۱۹۶۰ مجمع عمومی بنام "اعلامیه اعطای استقلال به مردم مستعمرات" نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. (G.A.Res. 1514 (xv), Art. 6) هم‌چنین در قطعنامه‌هایی که شورای امنیت موضوع انفصال طلبی را مورد تأیید قرار داده است، صرفاً مرتبط با شرایط استعماری بوده و بعد از سپری شدن این دوران، این نهاد پیوسته از تمامیت ارضی کشورهای عضو ملل متحد حمایت نموده است. (S.C.Res. 322. 1972; S.c.Res. 284. 1975; S.C.Res. 1166. 1986; S.C.Res. 1160. 1998; S.C.Res.1199. 1998; S.C.Res. 1244. 1999. S.C.Res. 1239. 1999. 1202. 1998) از منظر سازمانهای منطقه‌ای نیز حفظ و تثبیت مرزهای شناخته شده کشورها برای صلح و امنیت بین‌الملل حائز اهمیت است. (Cassese, 1999: 112-113) دکترین اصل "ثبات مرزها" در فرآیند استعمار زدایی در قاره آفریقا مورد توجه قرار گرفت و بر عدم تغییر مرزهای تعیین شده در این قاره با هدف حفظ استقلال و ثبات دولتهای نجات‌یافته از بند استعمار تأکید شده است. (Anderson, 2015: 19) هم‌چنین لزوم حفظ ثبات مرزها در کنفرانس سازمان وحدت آفریقا مورد تأکید رؤسای دول عضو قرار گرفت. (Doc. CIAS/GEN/ JNG/43). موضوع تثبیت و عدم تغییر مرزها توسط دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. دیوان در قضیه بورکینافاسو و مالی به این نتیجه رسید که اصل ثبات مرزها یک اصل عام حقوق بین‌الملل و مربوط به استقلال یک کشور می‌باشد که بایستی رعایت گردد. (I.C.J. Rep. 1986, Para: 54).

در بحران ناشی از فروپاشی یوگسلاوی بعد از جنگ سرد، کمیته حل و فصل منازعات این کشور در مورد مرزهای بین ایالات نتیجه گرفت که اعمال حق تعیین سرنوشت توسط اقلیت صرب ساکن بوسنی و کورواوسی، نمی‌تواند شامل تغییر مرزهای موجود کشورهای مستقل ناشی از انحلال یوگسلاوی باشد. (1992, January. 11, Opinion, No: 2 of)

(Arbitration Commission of Conference Yugoslavia

همچنین بخشی از دکترین باتوجه به حفظ تمامیت ارضی، انفصال یک جانبه اقلیت‌های موجود در یک کشور را جایز ندانسته است. در این خصوص مواضع دو دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد قابل ذکر است. اوتانت در سال ۱۹۷۰ اظهار داشت که سازمان ملل متحد هرگز موضوع انفصال سرزمینی در کشورهای مستقل عضو ملل متحد را نپذیرفته است. (Secretary – General Press conference, 7th Monthly chron (1970) in: Bayefski, 2000: 317) پطروس غالی نیز به پدیده انفصال طلبی از جنبه صلح و امنیت جهانی نگرسته و در گزارشی تحت عنوان برنامه‌ای برای صلح اظهار می‌دارد: اگر هر گروه قومی، مذهبی و یا زبانی ادعای استقلال نماید، در این صورت انتهای برای تفکیک و تجزیه وجود نداشته و هیچ‌گونه محدودیتی برای تقسیم‌بندی مرزها وجود نخواهد داشت و رسیدن به صلح، امنیت و رفاه اقتصادی برای همه دشوار خواهد بود. (An Agenda for Peace, Report of Secretary, 1992, Para: 17, u.n. Doc. 227. 5/241/ 1).

علاوه بر موارد مذکور، حقوق بین‌الملل در چندین سند بین‌المللی و منطقه‌ای به حقوق اقلیت‌ها پرداخته است. همانگونه که در ماده ۲۵ و ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد حقوق اقلیت‌ها اشاره شده است، استفاده از حق تعیین سرنوشت به معنای رفع هرگونه تبعیض نسبت به اقلیت‌ها و همچنین مشارکت آنها در امور سیاسی و اقتصادی کشور محلی سکونت‌شان می‌باشد این موضوع در سند کپنهاک که در سال ۱۹۹۰ به تصویب کنفرانس امنیت و همکاری اروپا رسید نیز تبلور یافت و هرگونه اقدامی برای تجهیز و تفکیک سرزمینی از کشور مادر غیر مجاز تلقی شده است. (Cassese, 1995: 112-114). مضاف بر این در چند ابراز بین‌المللی دیگر حقوق اقلیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است از جمله «بیانیه سازمان ملل متحد درباره حقوق مردمی بومی»^۱ بر حفظ تمامیت ارضی کشورها صراحت دارد. (U.N.G.A/61/295/2007. Res. 47/1. Art 46 LI) و کنوانسیون شورای اروپا تحت عنوان حفاظت از اقلیت‌های ملی تصریح می‌نماید که حقوق

¹ Declaration on The Rights Indigenous People, 2007.

در نظر گرفته شده برای اقلیت‌های مذهبی، زبانی، نیاپستی منجر به نقض تمامیت سرزمینی کشوری گردد که در آن سکونت دارند. (Farmework Convention for the protection of national minorities and Explanatory Report, 1995, 34 ILM 351, Art 21) براساس ملاحظات فوق می‌توان گفت که دیدگاه حقوق بین‌الملل نسبت به حق انفصال یک جانبه اقلیت‌ها بر سه وجه دولت محور بودن نظام بین‌المللی، ارجحیت تمامیت ارضی بر حق تعیین سرنوشت و حفظ تشبیت مرزها شکل گرفته و برای اقلیت‌های ملی، حق انفصال سرزمینی قائل نیست. رویه دولت‌ها از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تا استقلال یک جانبه کوزوو، مبین مخالفت با انفصال یک جانبه در وضعیت غیراستعماری بوده و نظر غالب محققین بین‌الملل هیچ استثنایی را در این مورد نپذیرفته است. (Crawford, 2006: 390; Yuval, 2014: 233-244; Kruger, 2009: 126; Tomuschat, 2006: 27; van den driest, 2015: 338)

۴- نظریه مجاز بودن انفصال یک جانبه

یک توافق کلی بین حقوقدانان وجود دارد مبنی بر اینکه انفصال یک جانبه در حقوق بین‌الملل نه قانونی است و نه غیرقانونی، بلکه از نظر حقوقی یک عمل خنثی می‌باشد و نتایج آن از نظر بین‌المللی دارای تنظیماتی بوده و قاعده‌مند می‌گردد. (Vidmar, 2012: 170) بنابراین حقوق بین‌الملل در این حوزه موضعی خنثی دارد (Cassese, 1995: 340; Bayefsky, 2000: 241) دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در مورد انفصال کوزوو از جمهوری صربستان، اعلامیه یک جانبه استقلال را از موازین نقض حقوق بین‌الملل ندانست (Jurka, 2010: 50) و اینگونه نتیجه گرفت که حقوق بین‌الملل حاوی ممنوعیتی برای انفصال یک جانبه نمی‌باشد (I.C.J. Rep. 2010; Para: 79) به نظر می‌رسد از منظر دیوان موردی را که صراحتاً ممنوع اعلام نشده است، می‌تواند

مجاز باشد. این طرز فکر بازتابی از قضیه لوتوس^۱ در سال ۱۹۲۷ در دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری را تداعی می‌نماید که اعلام نمود: قانون‌گذاری‌های یک دولت تا زمانی که اصول حقوق بین‌الملل را نقض نکرده باشد، معتبر است.^۲ (P.C.I.J. Series A. No. 10. 1927, Paras: 18-19)

براساس این دیدگاه، چنانچه جریان انفصال طلب موفق به تأسیس یک دولت شود، عناصر کشور شدن را مطابق با کنوانسیون مونته‌ویدئو^۳ احراز نماید^۴ و حاکمیت مؤثری بر سرزمین خود داشته باشد به عنوان یک تابع جدید حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته می‌شود. این نظریه محدودیت‌هایی را در مورد انفصال در نظر می‌گیرد. چنانچه انفصال مسبوق به نقض هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل باشد غیرقانونی است. (Vidmar, 177: 2012) تطابق با هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل یکی از وجوه جدا ناشدنی تشکیل دولت است و کشور حاصل از انفصال یکجانبه در صورت عدم رعایت معیارها ضروری آمره حقوق بین‌الملل به عنوان یک قلمرو بدون دولت تلقی شده و تابع شرایط عدم شناسایی قرار خواهد گرفت. همانگونه که دیوان در نظر مشورتی خود در مورد انفصال یک جانبه کوزوو تأیید نمود: چنانچه در فرآیند انفصال طلبی، قواعد آمره حقوق بین‌الملل نقض شود، انفصال مشروع و قانونی نخواهد بود (I.C.J. Rep, 2010; P. 437, Para: 81) این مورد در رویه دولتها نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

^۱ جهت اطلاع بیشتر از قضیه لوتوس نگاه کنید به:

The case of the ss "Lotus", available from: <https://www.icj.cij.org.30> Lotus areet.

^۲ بنظر می‌رسد که دیوان در قضیه کوزوو بطور معکوس از اصل لوتوس استفاده نموده و اعلام داشته است چنانچه حقوق بین‌الملل قاعده‌ای را صراحتاً منع نکرده باشد، قانونی و مجاز است. نگاه کنید به:

Ryngaret.C (2009), "Jurisdiction in International Law", oxford university Press, PP: 27-29.

^۳ Montevideo Convention

^۴ شناخته شده‌ترین ضوابط اساسی برای ایجاد یک دولت مستقل در ماده نخست کنوانسیون ۱۹۳۲ مونته‌ویدئو مقرر شده است که شامل: جمعیت دائم، قلمرو با مرزهای معین و مشخص، حکومت و داشتن ظرفیت ارتباط با دولتهای دیگر می‌باشد و حاکمیت مؤثر به مفهوم عدم وابستگی و داشتن استقلال به عنوان یک فاکتور ضروری برای تشکیل دولت پذیرفته شده است.

مواضع شورای امنیت و مجمع عمومی نیز مؤید این موضوع می‌باشد. در این راستا، این دولتها با تصویب چندین قطعنامه، استقلال رودزیای جنوبی در ۱۹۸۳ را به دلیل نژادپرستی و نقض حق تعیین سرنوشت جمعیت سیاهپوست و ممانعت از مشارکت سیاسی آنها، غیرقانونی دانست. (S.C.Res. 202. 1995; S.C.Res. 217. 1965, Para: 6;) (A.Res. 1747 (XXVI) 1965; G.A.Res. 2021 (XX). 1965 هم‌چنین شورای امنیت اعلام استقلال جمهوری ترک قبرس شمالی در ۱۹۸۳ را که با مداخله نظامی ارتش ترکیه صورت گرفته بود به دلیل مداخله نظامی دولت ثالث غیرقانونی ارزیابی نمود و از تمام کشورها خواست که این کشور را مورد شناسایی قرار ندهند. (S.C.Res. 541,) (1983, Para: 6)

۵- نظریه انفصال چاره‌ساز

نظریه انفصال چاره‌ساز که بعد از جنگ سرد، عمدتاً مورد استناد جریان‌های انفصال طلب قرار گرفته است، بین دو تئوری ممنوعیت مطلق انفصال یک‌جانبه و مجاز بودن آن قرار دارد، و مشروط بر احراز شرایطی، انفصال یک‌جانبه از یک کشور مستقل را جایز می‌داند. این تئوری بر مبنای ارزش‌های حقوق بشر استقرار بوده، و بر این ایده معطوف است که وحدت سرزمینی کشورها تا جایی تفکیک‌ناپذیر و مورد احترام است که حقوق بنیادین اقلیت‌های ملی خود را نقض ننماید. چنانچه کشوری در این مورد مردود شود، از انجام تعهداتش در مقابل جامعه جهانی تخطی نموده و از حق تمامیت ارضی منتفع نخواهد شد و بنابراین جمعیتی که حقوقشان نقض شده، مجاز به اعمال تعیین سرنوشت خارجی و جدایی سرزمینی هستند.^۱

¹ Buchheit. Lc. (1978), "Secession: The Legitimacy of Self-Determination". Yale University Press, PP: 221-222; Cassese. A (1995), "Self-Determination of Peoples. A Legal reappraisal". Cambridge university Press, PP: 118; Duagard, Raic. D (2006), "The role of recognition in the law and practice of secession". International law perspective. cambridge university press, pp: 103-104; Frank, TM, (1993), "Postmodern tribalism and the right to secession in peoples and minorities in international law". martinus niyhoff publisher, pp: 13-14; Raic, D (2002),

مبنای حقوقی این نظریه بر تفسیر مخالف^۱ از مفهوم پاراگراف ۷ بند ۵ قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی در مورد اصول روابط دوستانه که "ماده حفاظتی"^۲ نامیده می‌شود، استوار است.^۳ (G.A.Res. 2625 (XV), 1970, Principles 5 (7)) در "ماده حفاظتی"، حفظ تمامیت ارضی فقط برای کشورهای تضمین شده است که بدون تبعیض نماینده کل مردم قلمرو خود باشند و بنابراین، کشورهایی از تمامیت سرزمینی منتفع می‌گردند که حقوق بنیادین همه گروه‌های ملی خود را رعایت و تضمین نمایند.

حمایت از انفصال چاره‌ساز در رویه قضایی نیز قابل ردیابی است. در قضیه جزایر آلاند که مربوط به اختلاف بین فنلاند و سوئد در مورد تقاضای ساکنان این جزایر مبنی بر انفصال از فنلاند و پیوستن به سوئد بود. ساکنان این جزایر سوئدی بودند و باتوجه به پیوند زبانی و فرهنگی با سوئد، تقاضای انفصال از فنلاند و الحاق به سوئد را داشتند.

به علت عدم پذیرش فنلاند، حل و فصل موضوع به جامعه ملل ارجاع داده شد و کمیته حقوقدانان در جامعه ملل اینگونه اعلام نمود که جدایی یک اقلیت از یک کشور مستقل که بخشی از آن است و الحاق به کشور دیگر یک راه حل استثنایی محسوب می‌شود و فقط می‌تواند به عنوان یک راه نهایی و آخرین چاره در نظر گرفته شود. یعنی در شرایطی که یک دولت نخواهد و یا نتواند تضمین‌های مؤثری را در مورد حفظ حقوق اقلیت‌ها ارائه نماید. بنابراین کمیته حقوقدانان احتمال انفصال یک جانبه به عنوان یک چاره نهایی در مقابل تعرض‌های یک دولت را منتفی ندانست. (Duagard and Raic, 2006: 167;) (Theodor, 2006: 357) می‌توان گفت بارزترین حکم قضایی که انفصال چاره‌ساز را بطور

"Statehood and the law of self-determination". Kluwer law international, issue of a right of secession-reconsidered". In: Tomuschatc (ed) Modern law of self-determination. Martinus Nijhoff. Publishers, PP: 26-27; Tomuschat.c (1993), "Self-Determination in a post-Colonial world." In: Tomuschat.C (ed) Modern Law of self-Determination, Martinus Nijhoff Publishers, PP: 9-11.

¹ A Contrario

² Safe guard clause

³ G.A.Res. 2625 (xv), Declaration on Principle of International Law concerning friendly Relation and co-operation among states in accordance with the charter the united nations, 1970.

ضمنی تأیید می‌نماید. رأی سال ۱۹۸۹ دادگاه عالی کانادا در مورد درخواست انفصال احتمالی اهالی کبک که عمدتاً فرانسوی زبان هستند، از کانادا باشد. در مورد تمایلات انفصال‌طلبانه در کبک، دادگاه عالی کانادا با پذیرش حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل به مشخص نمودن دامنه این حق می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که وقتی که یک اقلیت هیچ راهی برای اجرای حق تعیین سرنوشت داخلی خود نداشته باشد، می‌تواند به عنوان آخرین چاره، حق انفصال یک جانبه را در موارد بسیار افراطی نقض حقوق بشر و در شرایط تعریف شده دقیق اعمال نماید. (Reference re secession of quebec)
 2.S.C.R. Para: 1/2 (1998)) حامیان انفصال چاره‌ساز بر تثبیت و احراز پیش شرط‌هایی جهت تحقق و احراز این نظریه به عنوان شرایط استحقاقی برای حق جدایی چاره‌ساز و اعمال آن در نظر می‌گیرند. (Raic, 2002, P: 324) که مشتمل است بر وجود یک اقلیت به نام مردم، (Musgrave, 2000, 154; Oter, 2012: 115;)
 (Ryngaert and Griffioen, 2009: 178) وجود و احراز نقض فاحش حقوق بشر و انکار حق تعیین سرنوشت داخلی مردم (Jabar, 2011: 935; van den driest,)
 (Ioannidis, 2015: 178; 2015: 351) تجربه راههای مسالمت آمیز و مذاکره برای حل اختلاف و فقدان هرگونه علاج واقع بینانه و مؤثر برای ممانعت از سرکوب. در این صورت اعمال انفصال یک‌جانبه به عنوان آخرین راه‌حل قانونی خواهد بود. (Wilson, 2009: 474; Buchanan, 2004: 335; Ioannidis, 2015: 178; oter, 2012: 119

۶- مشروعیت انفصال کریمه از اوکراین در چارچوب نظریات موجود در مورد

انفصال یک جانبه

اگرچه انفصال یک جانبه کریمه از اوکراین منجر به تأسیس یک کشور مستقل نشد و کریمه به روسیه ملحق گردید. لیکن جدایی کریمه ابتدائاً مورد تصویب مجلس این جمهوری قرار گرفت و از سوی روسیه به عنوان یک کشور مستقل شناسایی شد و متعاقب

آن روسیه با تقاضای کریمه مبنی بر الحاق به این کشور موافقت نمود.^۱ (Agreement on the accession of the republic of crima to the Russian Federation, Signed 18 March 2014. براساس ادعای روسیه، کریمه از نظر تاریخی با این کشور پیوستگی داشته است^۲ و بخشی از این کشور را تشکیل می‌داده است. (Speech by the president of the Russian Federation, 18 March 2014) در زمان ریاست جمهوری خروشچف، کریمه به اوکراین اعطا شد و به صورت یکی از جمهوری‌های اوکراین درآمد و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان منطقه‌ای که دارای خودمختاری داخلی است در اوکراین باقی ماند. و روسیه نیز تمامیت ارضی اوکراین را به رسمیت شناخت. با تصویب قانون اساسی اوکراین در سال ۱۹۹۸ اختیارات حکومت مرکزی گسترش یافت و قدرت سیاسی کریمه تا حدودی محدود گردید. در سال ۲۰۱۴ با سرنگونی رئیس جمهوری روس گرای اوکراین که سیاست‌های روسی وی مورد حمایت دولت روسیه بود و جایگزینی یک دولت متمایل به اروپا و ممنوعیت استفاده از زبان روسی به عنوان یک زبان رسمی، درگیری مناقشات در کریمه که جمعیت آن عمدتاً روس زبان بودند، آغاز شد و منجر به مداخله به مداخله نظامی روسیه در اوکراین گردید.^۳ (Ukrain Crisis Time line) جمعیت روس زبان کریمه نگران آن بودند که در حکومت جدید که طرفدار غرب بود موقعیت سیاسی-فرهنگی و زبانی آن تضعیف شود در پی این وقایع در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ پارلمان کریمه اقدام به برگزاری یک همه‌پرسی نمود و انفصال این جمهوری را از اوکراین تصویب کرد و هم‌چنین درخواست خود را برای الحاق به فدراسیون روسیه اعلام داشت و در ۲۱ مارس ۲۰۱۴ با تصویب مجلس فدرال روسیه به این کشور ملحق شد. (Grant, 68: 2015) بحران اوکراین و استقلال یک جانبه کریمه مباحث گسترده‌ای در مورد مشروعیت اقدامات روسیه و بحث پیچیده انفصال یک جانبه و حدود و دامنه حق تعیین سرنوشت ایجاد نمود.

^۱ available from: <http://eng.kremline.ru/news/6890>

^۲ available from: <http://eng.kremline.ru/news/6889>

^۳ available from: http://www.bbc.com/news/world_middle_east_26248275

جدایی کریمه از اوکراین از جنبه داخلی و تطابق با قانون اساسی اوکراین و از نظر موازین حقوق بین‌الملل و در چارچوب نظریات موجود در مورد انفصال یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل قابل بررسی است. قبل از هر تحلیلی، خاطر نشان می‌سازد که مورد کریمه در چارچوب یک جدایی توافقی با کشور اصلی (مادر) طبقه‌بندی نمی‌شود. زیرا که مقامات اوکراین در کیف به شدت مخالف جدا شدن شبه جزیره کریمه بوده که هنوز هم مخالفت آنها ادامه دارد. همچنین بدیهی است که در چارچوب نظریه ممنوعیت انفصال یک جانبه، انفصال کریمه غیرقانونی است.

۶-۱. مشروعیت جدایی کریمه از منظر حقوق داخلی

در گام نخست رجوع به قانون اساسی اوکراین مشخص می‌نماید که حاوی هیچ مقرره‌ای که مجوز انفصال به کریمه و یا هر بخش دیگری از قلمرو اوکراین را بدهد، نمی‌باشد.^۱ (Constitution of Ukraine text provided by the Ukrainian authorities, 13 March 2014) همچنین انتزاع بخشی از سرزمین اوکراین نمی‌تواند از طریق برگزاری یک همه‌پرسی منطقه‌ای محقق گردد. ماده ۲ قانون اساسی اوکراین بیان می‌دارد که اوکراین یک کشور یکپارچه و غیرقابل تقسیم است و بر ثبات مرزهای فعلی این کشور تأکید دارد. (Ibid, Art:2) ماده ۱۳۴ همین قانون اساسی مقرر می‌دارد که کریمه یک بخش جدایی‌ناپذیر از کشور اوکراین می‌باشد و قانون اساسی جمهوری خودمختار کریمه مصوب ۱۹۹۸ نیز بر این موضوع تأکید مجدد نموده است. قانون اساسی اوکراین در ماده ۷۳ صراحت دارد که موارد مربوط به تغییر قلمرو اوکراین نیازمند برگزاری یک همه‌پرسی در سطح ملی و با مشارکت کلیه جمعیت اوکراین می‌باشد. (Ibid, Art:73) از این جهت سازماندهی و برگزاری رفراندوم در کریمه به جهت جدایی سرزمینی از اوکراین غیرقانونی بوده است.

¹ available from: [http://www.venice.coe.int/webform/document/?pdf=cdi_REF\(2014\)0126e](http://www.venice.coe.int/webform/document/?pdf=cdi_REF(2014)0126e)

۶-۲. جدایی کریمه در چارچوب نظریه عدم ممنوعیت انفصال یک جانبه

براساس این دیدگاه باتوجه به سکوت حقوق بین‌الملل در مورد تجزیه‌طلبی، انفصال یک جانبه مجاز می‌باشد. و اجماعاً پذیرفته شده که چنانچه جدایی منجر به نقض هنجارها و الزامات آمره حقوق بین‌الملل شود، غیرقانونی است. (Espinosa, 2018: 157) در این راستا صحت برگزاری همه‌پرسی استقلال کریمه مورد تردید است. یکی از ملاحظات در این خصوص، مربوط به حضور نظامی روسیه در کریمه و استفاده غیرقانونی از زور و در نتیجه تخطی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل است (I.C.J. Rep, 2010, Para: 81). این حقیقت که همه‌پرسی بوسیله یک دولت در قلمرو کشور دیگری برگزار شود بنا به نقض اصل عدم مداخله و عدم توسل به زور در ضدیت با حقوق بین‌الملل است. (S.C.Res. 276, 1970). برگزاری همه‌پرسی کریمه تحت مداخله مستقیم نیروهای روسیه موجب شد که بسیاری از کشورها آن را فاقد مشروعیت ارزیابی نمایند. این موضوع در پیش‌نویس قطعنامه ارائه شده توسط ۴۱ کشور به شورای امنیت بازتاب یافت که توسط روسیه وتو شد. (U.N. Doc. 5/2014. 189, Para: 5)

اگرچه حضور نظامی روسیه در اوکراین از طرف رئیس‌جمهور پوتین به عنوان تخطی از موازین حقوق بین‌الملل شناخته نشد و روسیه برای توجیه عمل خود به وجود شرایطی که جان روس‌تبارهای کریمه را تهدید می‌کرد، اشاره نمود. معهدا قانونی بودن مداخله نظامی روسیه براساس واقعیت‌های موجود مورد تردید بود؛ حتی اشاره به دیدگاه مداخله انسان دوستانه توسط فدراسیون روسیه نیز فاقد بنیاد است چون مداخله هنگامی صورت گرفت که هیچ نشانه‌ای از نقض وسیع حقوق بشر توسط اوکراین وجود نداشت.^۱ (Report on Human Rights Situation in ukraine, of 15 may 2014, at paras: 103-104) بنابراین همه‌پرسی ۱۶ مارس ۲۰۱۴ در انطباق با استانداردهای بین‌المللی که بر اظهار آزادانه و خواست صحیح مردم تأکید دارد، فاصله داشت و موجب نقض حق تعیین

^۱ available from: <http://www.ochr.org>

سرنوشت مردم و تمامیت ارضی آن کشور خواهد شد. (I.C.J.Rep.1970, P.58, Para:)
(132)

در خصوص مداخله نظامی روسیه، برخی نتیجه گرفتند که روسیه مرتکب یک عمل تجاوز به گونه‌ای که قطعنامه ۳۳۱۴ مصوب ۱۹۷۴ مجمع عمومی اشاره دارد، گردیده است. (walter, 2014: 308; G.A.Res. 3314, 1974) نظر به اینکه حضور نظامی روسیه در همه‌پرسی کریمه در انتشار اعلامیه یک جانبه استقلال آن مؤثر بوده و روند انفصال را تسهیل نموده است، مشروعیت اعلامیه مذکور مورد تردید جدید می‌باشد. به همین دلیل جدایی کریمه از اوکراین توسط اکثریت بزرگی از اعضای مجمع عمومی محکوم گردید. (G.A.Res. 68/262. 2014: Territorial Integrity of Ukrain) علاوه بر تأکید بر حق تمامیت ارضی اوکراین، از کلیه کشورها تقاضا می‌نماید که از تلاش‌هایی که برای تغییر مرزهای اوکراین صورت می‌گیرد، حمایت ننموده و از شناسایی هرگونه تغییر در قلمرو و اوکراین خودداری نمایند.

۳-۶. جدایی کریمه و نظریه انفصال چاره‌ساز

نماینده روسیه در جلسه شورای امنیت در خصوص بحران اوکراین ادعا نمود که زندگی و منافع حقه جمعیت روس تبار کریمه در معرض خطر قرار گرفته بود، و بنابراین یک حق قانونی مبنی بر وجود حق انفصال چاره‌ساز برای آنها متصور بود. (U.N.Doc. S.C/PV. 7123. 3 March 2015) انطباق جدایی کریمه از اوکراین در چارچوب نظریه انفصال چاره‌ساز مورد تردید جدی است. زیرا که مردم کریمه وضعیت بسیار حاد مشتمل بر نفی معنی‌دار حقوق بنیادین بشر و تبعیض سازمان یافته رفتاری از سوی دولت اوکراین که موجب نقض حقوق بنیادین آنها گردد را تجربه نکرده بودند و سازمانهای بین‌المللی نیز اعلام نمودند که سوابقی از نقض حقوق بشر توسط مقامات اوکراین وجود نداشته است^۱

¹ available from:

<http://www.ohchr.org/en/countries/ENACRREGION/PAGES/UAINDEX.aspx>

Report human Rights on The situation in Ukrain, U.N.Doc.A/MCR/27/75,)
(2014, at Para: 23

نکته مهم دیگر این است که قبل از جدایی، تلاش‌های کافی برای حل منازعه از طروق مسالمت‌آمیز ضروری بوده که کریمه از پذیرفتن آن استنکاف نموده بود. هیچ شواهدی دال بر اینکه جمهوری خودمختار کریمه از اوکراین خواهان خودمختاری وسیع‌تر و اختیارات بیشتری باشد، بدست نیامد. بدین جهت اقامه این ادعا که انفصال آخرین چاره و راه حل بوده است قانع‌کننده نمی‌باشد.

بازنگری وقایع کوزوو، حاکی از آن است که فدراسیون روسیه، حق انفصال چاره‌ساز را در شرایطی قابل تأیید می‌دانست که یک حمله نظامی توسط کشور اصلی (والد) موجودیت اقلیت ملی را مورد مخاطره قرار دهد. (Statement of The Russian Federation,) (16 April, 2009) بنابراین منطقاً از نظر روسیه می‌بایستی انفصال کریمه قابل توجیه و پذیرش نباشد. اینگونه برداشت می‌شود که وقایع کریمه را بایستی در چارچوب منافع سیاسی روسیه و نه در پرتو قواعد حقوقی و در قالب دکترین انفصال چاره‌ساز تحلیل و طبقه‌بندی نمود. شرایط کریمه پیش شرط‌های ضروری مربوط به انفصال چاره‌ساز را احراز ننموده و جدایی آن نمی‌تواند در چارچوب این تئوری توجیه گردد.

۷- جدایی کریمه از اوکراین براساس حق تعیین سرنوشت

انفصال یک جانبه کریمه از اوکراین از منظر حق تعیین سرنوشت که مقامات روسیه و کریمه با استناد به آن سعی داشتند که یک پایه حقوقی برای جمعیت روس‌تبار کریمه ایجاد نمایند، قابل بحث و بررسی است. اینگونه بنظر می‌رسد که این ادعا اشاره به این دیدگاه دارد که تعدادی از حقوقدانان با اشاره به ماده نخست مشترک میثاقین ۱۹۶۶ که مقرر می‌دارد: «همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند و به موجب این حق می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را بدون مداخله خارجی تعیین نمایند» استدلال می‌نمایند که حق تعیین سرنوشت به موارد استعمارزدایی محدود نبوده و یک حق جاری و مستمر است که

میثاقین برای همه مردم مقرر داشته است و به اقلیت‌ها و گروه‌های قومی که بخشی از مردم هستند، حق انفصال و تأسیس دولت را می‌دهد. همانگونه که پیش‌تر اشاره شد دولتهای شرکت‌کننده در تدوین میثاقین، مستقیماً موضوع انفصال را مورد توجه قرار دادند. مواضع دولتها صرفاً بر مبنای تفسیر مضیق از حق تعیین سرنوشت بوده و دامنه اعمال آن را محدود به شرایط استعمارزدایی می‌دانستند و به صراحت بیان نمودند که هدف از درج این حق در میثاقین شامل حق انفصال از یک دولت مستقل نمی‌باشد. (Bosst, 1987: 34;)
 (van den driest, 2015: 337) در حال حاضر این موضوع که حق تعیین سرنوشت معطوف به بعد داخلی آن یعنی مشارکت سیاسی و اقتصادی اقلیت‌های ملی است مورد پذیرش جامعه جهانی قرار گرفته است. (Cassese, 1995: 68) وانگهی در حقوق بین‌الملل موضوعه صرف حق تعیین سرنوشت، مجوز جدایی نبوده و این استدلال مردود است و باتوجه به اینکه عواقب عملی این دیدگاه می‌تواند به تجزیه پایان‌ناپذیر کشورها منجر شده و صلح و امنیت را مورد مخاطره قرار دهد، در حقوق بین‌الملل مطرح نیست. بنابه این دلیل جدایی کریمه از اوکراین در پرتو حق تعیین سرنوشت قابل توجیه و پذیرش نیست.

نتیجه‌گیری

جدایی طلبی از دیرباز در عرصه حقوق و روابط بین‌الملل مطرح بوده و همواره اقلیت‌های ملی با استناد به حق تعیین سرنوشت برای کسب استقلال و تشکیل دولت خودی تلاش نموده‌اند. نظام حقوق بین‌الملل با اتخاذ رفتاری متفاوت و متعارض که ناشی از فقدان قواعد معاهداتی در این زمینه است، تاکنون قادر به قاعده‌مند کردن مطالبات انفصال طلبانه نبوده است و در نتیجه جریان‌های انفصال طلب و حامیان آنها، حق تعیین سرنوشت را مستمسک منافع سیاسی خود قرار داده و از آن بهره‌برده‌اند. جدایی کریمه از اوکراین که با مداخله نظامی روسیه صورت گرفت، نمود عملی از سوءبرداشت و تفاسیر متفاوت در مورد کاربرد این حق است که با مخالفت و عدم شناسایی قریب به اتفاق جامعه جهانی (بجز چند کشور)

مواجه شد. انفصال کریمه از اوکراین را بنا به دلایل عدیده‌ای نمی‌توان دارای مشروعیت حقوقی دانست.

برگزاری رفراندوم استقلال کریمه با حمایت و مداخله نظامی روسیه انجام گرفت. بدون تردید روسیه نقش مهمی در تسهیل انفصال جمهوری کریمه بازی کرد. بنابراین فرآیند انفصال مسبوق به نقض قواعد آمره عدم مداخله و عدم توسل به زور بوده و فاقد وجهت قانونی است و به تبع اعلامیه استقلال کریمه را نیز نمی‌توان دارای مشروعیت دانست.

هم‌چنین نمی‌توان یک حق جدایی چاره‌ساز را برای مردم کریمه قائل بود. بررسی شرایط مردم کریمه در زمان اعلام انفصال نشان از آن دارد که آنها تحت نقض گسترده حقوق انسانی، تبعیض و تعرض از طرف حکومت اوکراین نبوده‌اند، علاوه بر این، مقامات کریمه از پذیرش هرگونه اقدام برای دستیابی به راههای مسالمت‌آمیز برای حل بحران خودداری نمودند. بنابراین انفصال کریمه از اوکراین به دلیل عدم احراز معیارهای الزامی برای اعمال جدایی چاره‌ساز در قالب این تئوری نیز قابل توجیه نخواهد بود.

در خصوص حق تعیین سرنوشت مردم کریمه برای انفصال، رویه دولتها حاکی از آن است که صرف وجود علاقه برای رسیدن به استقلال با تکیه بر این حق، مجوزی برای انفصال نمی‌باشد و به این اعتبار در حال حاضر این رویکرد در حقوق بین‌الملل قابل پذیرش نیست. در یک بررسی واقع‌بینانه این‌گونه به نظر می‌رسد که بحران اوکراین قبل از آن که یک مسئله حقوقی باشد، منافع سیاسی دولتهای قدرتمند را بازتاب می‌دهد. سخنان رئیس جمهور روسیه، پوتین در مورد استقلال کریمه که اعلام نمود: "وضعیت کریمه درست مشابه وضعیت کوزوو بود، سابقه‌ای که حکومت‌های غربی به دست خود آن را ایجاد نموده‌اند"^۱ مؤید این ادعا است. استدلال حقوقی روسیه در مورد وقایع کریمه نباید مانع از آن گردد که به ماهیت سیاسی موضوع توجه نشود. چرا که تا قبل از تغییر رویکرد حکومت در اوکراین و

¹ President of The Russian Federation, on March 18, 2014. available from: http://kermil.in.ru/event_president_news/20603

بروز گرایش سیاسی به غرب و در شرایطی که رابطه اقتصادی و سیاسی بین این کشور عمدتاً با روسیه تعریف می‌شد، هیچ نشانی از جدایی‌طلبی در کریمه وجود نداشت. حمایت روسیه از انفصال کریمه و الحاق آن مبین آن است که تئوری انفصال چاره‌ساز می‌تواند در اختلافات سیاسی هم مورد سوءاستفاده قرار گیرد و جابجایی تاریخی را در جهت امیال قدرتها دوباره به عقب برگرداند و زمینه را برای دولت‌های بازستان‌گرا که تلاش دارند اقوام مشترک خود را از کشورهای مجاور جدا نموده و با کشور خود ادغام نمایند، فراهم نماید. این امر به تداوم دخالت خارجی با هدف سوءاستفاده از جریان‌های انفصال‌طلب و تشویق آن به جدایی می‌انجامد.

حقوق ناظر بر جدایی‌طلبی دچار ابهام و سکوت بوده و بدون تردید در فقدان ترتیبات و قواعد روشن برای قاعده‌مند کردن آن، پدیده انفصال پیچیده‌تر شده و جریان‌های انفصال طلب گسترده‌تر و سیاست‌های آشتی‌جویانه در مناطقی که از قومیت‌های مختلف تشکیل شده است، زمینه کمتری برای بروز خواهد یافت. مذاکرات در جهت دستیابی به راههای مسالمت‌آمیز مشکل‌تر و کمتر نتیجه‌بخش خواهد بود و کشورهایی که دارای قومیت‌ها و اقلیت‌های گوناگون هستند، بیشتر دچار بی‌ثباتی خواهند گردید و جهت حفاظت از مرزهای خود به خشونت بیشتری متوسل خواهند شد. از این شرایط قدرتهای بزرگ برای رسیدن به منافع استراتژیک و اقتصادی خود بهره‌برداری نموده که نتیجه آن نقض بیشتر ثبات بین‌المللی خواهد بود.

منابع:

- Anderson, Glean, (2013), "Secession and International law and relation: what are we talking about? "**Loyola of Los Angeles international Law and Comparative law Review**, vol. 35, ISS. 3.
- Anderson, Glean, (2015), "Unilateral non-colonial secession and the criteria for statehood in International Law", **Brooklyn Journal of International Law**, vol. 41, ISS, 1.
- An agenda for peace, Report of secretary 1992, U.N. Doc. 227. 5/241/1. available from: http://www.unrol.org/files/A_47_277. [accessed 7 November 2019]
- Aland Island Question (1920). "The Report by Commission of Raporteurs", **heague of Nations Council document B7. 21/68/106**.
- Agreement on the accession of The Republic of Crimea to the Russian Federation, Signed 18 March 2014. available from: <http://eng.Kremline.ru/news/6890>. [accessed 8 November 2019]
- Bayefsky, Anne. F (2000), "**Self-Determination in International Law**": Quebec and Lesson Learned. The Hague: Kluwer Law International.
- Bossty, M.J (1987). "**Guide to the travaux preparation of the international Law**, covenant on civil and political Rights". Dordech: Martinus Nijhoff publisher.
- Buchanan, Alean (2004). **Justice, Legitmacy and self-Determination moral foundation for International Law**. London: Oxford University Press.
- Cassese, Antonio (1995). "**Self-Determination of People – A legal reappraisal**", Cambridge University Press.
- Constitution of Ukraine text Provided by The Ukrainian authorities, 13 March. 2014. available from: [http://www.venice.coe.int/webforms/document/?pdf=cdi_REF\(2014\)0126e](http://www.venice.coe.int/webforms/document/?pdf=cdi_REF(2014)0126e). [accessed 7 November 2019.
- Crawford, yames. R (1999), "**State Practice and International Law in relation to secession**", The British year book of International law, vol. 96, ISS. 1, Oxford Academic, PP: 58-117.
- Crawford, James.R (2006), "**The Creation of State International Law**" 2nd. ed Oxford clarendon Press.

- **Declaration on The Rights Indigenous People.** U.N.G.A/61/295/2007. Res. 47/1
- Dugard, John and David, raic, (2006). “**The Role of recognition in the law and practice of secession**”, In: International Law prespective, ed. M.G. Kohen. Cambridge University Press.
- Espinosa, Juan Francisco Escudero, (2018), “**Self-Determination and Humanitarian secession in International Law of Globalized world**”, Kosovo v. Crimea, Spain: Springer.
- **Framework Convection for the protection of National minorities and Explanatory Report**, 1995, 34ILM, 351. available from: <http://rm.coe.int/16800cb5eb>. [accessed 8 November 2019]
- G.A. Res. Res. 1541 (XV). 1960
- G.A. Res. Res. 1514 (XV). 1960
- G.A. Res. Res. 747 (XXVI). 1962
- G.A. Res. Res. 2021 (XX). 1965
- G.A. Res. Res. 2625 (XXV). 1970
- G.A. Res. Res. 2793 (XXVI). 1971
- G.A. Res. Res. 67/4. 2012.
- G.A. Res. Res. 68/262. 2014
- Grant. Thomas. D. (2015), “Current development Annexation of Crimea”, **American Journal International Law**, Vol.119. No. 1.
- I.C.J. Rep. advisory opinion of south Africa in Namibia (South west Africa), 1971.
- I.C.J. Rep. advisory opinion of western sahara, 1975.
- I.C.J. Rep. Dispute Burkina Faso v. Mali. 1986.
- I.C.J. Rep. East timor, (Portugal v. Australia), 1995.
- I.C.J. Rep. advisory opinion of the unilateral declaration of Kosovo, 2010
- I.C.J. Rep. Statement of the Russian Federation, 16 April, 2009.
- Ioannidis, N.A (2015). “Constitutional Prohibition of Secession under the prism of International law: The cases of Kosovo, Crimea and Cyprus”, **Edinburgh student law Review**, No. 2. PP: 169-180.
- Jaber. T. (2011), “A Case for Kosovo? Self-Determination and secession in the 21st century”. **International Journal human Rights**, vol. 15.

- Jurka, Beatrice. Onica (2010), "Several Reflection on The Significance of The I.C.J advisory on accordance with International law of the unilateral declaration in respect of Kosovo". **Text scientist International Journal**, Vol. 2, No. XVII.
- Kohen, Marcelo. G. (2006), "**Secession: International Law Perspective**", Cambridge University Press.
- Krueger, Heiko, (2009), "Implicatino of Kosovo, Abkhazia, South Ostia for international law: The Conduct of the Community of State in Current secession conflits", **Caucasian Review of International Law**, vol. 3, ISS. 2.
- Musgrave, T.D. (2000), "**Self-Determination and National minorities**", Oxford: Oxford University Press.
- Oter, s. (2012), "**Secession, Territorial Integrity and the Role of the Security Council in Kosovo and international law: The I.C.J advisory opinion of 22 July 2010**", ed: P. Milpold, Leiden, Boston: Martinus Nijhoff.
- P.C.I.J. Report, series A. No. 10 (1927). SS louts (France v. Turkey), available from: http://www.cij.org/files/permanent_court_of_International_Just_ice/series_A/A_10/30_Lotus_arret. [accessed 8 November 2019]
- Raic, D. (2002), "**Statehood and the law of Self-Determination**", The Hague: Martinus Nijhoff. The Right of Self-Determination: Historic development on the basis of United Nations in struments. 1981. U.N.Doc. E/CN.4/Sub.
- Report on Human Rights Situation in Ukraine, U.N. Doc. A/MCR/27/25. 2014. available from: http://www.ohchr.org/en/countries/ENACRREGINO/Pages/uA_Index.aspx [accessed 7 November 2019]
- Report on Human Rights Situation in Ukraine, of 15 May 2014. available from: <http://www.ohchr.org> [accessed 7 November 2019]
- Ryngaret et.c. (2009), "**Jurisdiction in International Law**", Oxford University Press.
- Ryngaert, C. and C. Griffioen, (2009), "The Relevance of The Right to self-Determination in The Kosovo Matter: In Partial

- Response to the Agora Papers”, **Chinese Journal International Law**, Vol. 8, PP: 573-587.
- S.C. Res. 217. 1965
 - S.C. Res. 276. 1970
 - S.C. Res. 322. 1972
 - S.C. Res. 284. 1975
 - S.C. Res. 541. 1983
 - S.C. Res. 1166. 1986
 - S.C. Res. 262. 1995
 - S.C. Res. 1199. 1998
 - S.C. Res. 1202. 1998
 - S.C. Res. 1239. 1999
 - S.C. Res. 1244. 1999
 - Simpson, Gerry. J. (1996), “Diffusion of Sovereignty: Self-Determination in the post colonial age”. **The Stanford Journal International Law**, Vol. 32, PP: 255-286.
 - Speech by the president of the Russian Federation, 18 March 2014. available from: <http://.kremline.ru/news/6889> [accessed 7 November 2019]
 - **Supreme court of Canada, 1998. Reference re secession of Quebec**, S.C.R. 217. 2. S. C. R.
 - Van den driest. simon F. (2015), “Crimea’s Separation from Ukraine: An analysis of the Right to self-Determination and (Remedial) secession in international law”, **Netherland International law Review**, vol. 62. ISS. 3.
 - Vidmar, J. (2012), “Conceptualizing declaration of Independence in international”, **Oxford Journal of Legal Studies**, Vol. 32, No. 1.
 - Ukraine Crisis Time Line. available from: http://www.bbc.news_middle_east_26248275. [accessed 7 November 2019]
 - Tomuschat. C. (2006), “**Secession and self-Determination**”: in secession International law perspectives, ed: M. Kohen, Cambridge, New York: Cambridge University Press.
 - Theodor, Meron (2006), “**The humanization of International Law**”, Leiden/ Boston: Martinus Nijhoff Publisher.

- Tomuschat. C (2006). “**Secession and Self-Determination**”: in secession International law perspectives, ed: M. Kohen, Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Walter. C (2012). “**Postscript Self-Determination, secession and the Crimean Crisis 2014**”. In: Self-Determination and secession in International Law, Eds: walter.c. van ungeren strenberg, A. Abushark. Oxford University Press.
- White. R.C.A (1981). “Self-Determination: Time for a re-assessment”, **Netherlands International law Review**, vol. 28, ISS, 2.
- Wilson, G (2009). “Self-Determination Recognition and the problem of Kosovo”, **Netherlands International Law Review**, Vol. 56, ISS. 3.
- Yuval, Shany (2014). “Does International Law grant the people of Crimea Donetsk a right to secede? Revisiting Self-Determination in Light of the 2014 events in Ukraine”, **The Brown Journal of World Affairs**, Vol. XXI, ISS, 1.

